فصل اول: بیان اقسام شبهات

- تقسیم‌بندی رایج شبهات
- تقسیم‌بندی جدید شبهات

تقسیم‌بندی رایج شبهات

شبهه در سرایت اجمال به عام

[1]شبهه در سرایت اجمال به عام دو جور بود:

شبهه مفهومیه/ مصداقیه

۱.شبهه مفهومیه

و۲. شبهه مصداقیه[2].

علما این را از قدیم فرموده بودند که شبهه مصداقیه، برای جهل در مصداق است. شبهه مفهومیه، شبهه حکمیه است[3] و شبهه مصداقیه، شبهه موضوعیه است[4]

---

[1] مطالب بالا، تنظیم و گردآوری مبحث شبهه صدقیه است که در جلسات فقه سال ۱۳۹۷-۱۳۹۸ از تاریخ ۲۵ /۹/ ۱۳۹۷ تا تاریخ ۴ / ۱۰ /۱۳۹۷ و در جلسات فقه سال ۱۴۰۰-۱۴۰۱ (جلسات مورخ ۶ / ۹ ، ۱۳ /۹ ، ۱۶ /۹، 6 /۱۰ ، ۱۹ / ۱۰، ۲۰/ ۱۰، ۴/ 11، ۳۰/ ۱۱ و ۱/ ۱۲/ ۱۴۰۰) مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

[2] هل يسري إجمال المخصص إلى العام

كان البحث السابق و هو حجية العام في الباقي في فرض أن الخاص مبين ال إجمال فيه و إنما الشك في تخصيص غيره مما علم خروجه عن الخاص. و علينا الآن أن نبحث عن حجية العام في فرض إجمال الخاص

و الإجمال على نحوين:

1 الشبهة المفهومية و هي في فرض الشك في نفس مفهوم الخاص بأن كان مجملا نحو (قوله عليه السلام: كل ماء طاهر إلا ما تغير طعمه أو لونه أو ريحه) الذي يشك فيه أن المراد من التغير خصوص التغير الحسي أو ما يشمل التغير التقديري و نحو قولنا أحسن الظن إلا بخالد الذي يشك فيه أن المراد من خالد هو خالد بن بكر أو خالد بن سعد مثلا.

2 الشبهة المصداقية و هي في فرض الشك في دخول فرد من أفراد العام في الخاص مع وضوح مفهوم الخاص بأن كان مبينا ال إجمال فيه كما إذا شك في مثال الماء السابق أن ماء معينا أ تغير بالنجاسة فدخل في حكم الخاص أم لم يتغير فهو ال يزال باقيا على طهارته.

و الكلام في الشبهتين يختلف اختلافا بينا فلنفرد لكل منهما بحثا مستقلا(أصول الفقه (طبع اسماعيليان) ؛ ج1 ؛ ص147)

[3] تصریح به این که شبهه مفهومیه، قسمی از اقسام شبهه حکمیه است در کلمات بسیاری از علماء دیده می شود، به عنوان نمونه:

و الشبهة المفهومية داخلة في الحكمية؛ لأن معيار الحكمية أن يكون رفع الشبهة من وظيفة الشرع، و كما يكون رفع الشبهة من حيث الحكم وظيفة له، كذلك رفعها من حيث المفهوم، فكما أن بيان حرمة الغناء مثلا من شأن الشارع فكذلك بيان مفهومه، و بالجملة، فرفع الإمام عليه السلام الشبهة من الجهة المذكورة، ببيان أن مطلق النوم ليس ناقضا للوضوء و أن الناقض هو النوم المستولي على العين و الاذن(أصول الفقه ؛ ج2 ؛ ص286)

لأن الشبهة المفهومية شبهة حكمية من وظيفة الإمام عليه السلام بيان الحكم الواقعي فيها ال الإحالة إلى القواعد الظاهرية كما ال يخفى.(بحوث في علم الأصول ؛ ج6 ؛ ص36)

و ربما يكون الشك في بقاء الحكم في هذا القسم من جهة **الشبهة المفهومية، فانها أيضا من الشبهات الحكمية**،(دراسات في علم الأصول ؛ ج4 ؛ ص229)

إذ المفهومية حكمية اما موضوعا أو حكما(بيان الأصول ؛ ج8 ؛ ص249**)**

برای مشاهده تفصیلی این مبحث به پیوست شماره ۱ مراجعه فرمایید.

این مطلب در ادامه مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

[4] مرحوم شیخ محمد جواد مغنیه در این باره می فرماید:

الشبهة المصداقية و ما رأيت أحدا فرق بينها و بين الشبهة الموضوعية مع العلم بأن مورد الشبهتين هو الفرد المردد بين أكثر من عنوان(علم أصول الفقه في ثوبه الجديد ؛ ص173)

میرزای آشتیانی نیز این دو اصطلاح را مترادف می شمرد:

حاصل أقسام هذا القسم هو أن الدوران ال يخلو إما أن يكون بين متباينين أو الأقل و الأكثر الارتباطيين و على كل تقدير إما أن يكون الاشتباه و التردد من جهة عدم الدليل على التعيين أو إجمال ما دل عليه أو تعارض الدليلين فيه أو من جهة اشتباه الأمور الخارجية و الثالثة الأولى تسمى بالشبهة الحكمية من حيث عدم تبين أصل الموضوع للحكم الشرعي و اشتباهه يشتبه الحكم الشرعي ال محالة **و الأخيرة تسمى بالشبهة الموضوعية، و في لسان بعض بالشبهة المصداقية(**بحر الفوائد في شرح الفرائد (طبع جديد) ؛ ج5 ؛ ص316**)**

در تعبیر دیگران: و **اما الشبهة الموضوعية فهي عبارة عن الشبهة المصداقية** بمعنى انا نشك في الموضوع الخارجي في اتصافه بعنوان كونه موضوع الكبرى كما لو شك في عالمية زيد بعد العلم بتحقق الكبرى و هو اكرم العلماء و مرجع ذلك الى الشك في سعة الحكم و ضيقه من ناحية الخطاب من غير فرق بين كون الكبرى(منهاج الأصول ؛ ج4 ؛ ص306)

در این میان البته برخی در صدد فرق گذاری بین این دو عنوان برآمده اند.

مرحوم شیخ محمدتقی آملی در این باره می فرماید:

الامر الثالث ان الشبهة الحکمیة هی ما کان الشک فیها فی الحکم الکلی سواء کان منشائه عدم النص او اجماله او تعارضه،

و الشبهة الموضوعیة هی ما کان الشک فی الحکم الجزئی کالشک فی طهارة هذا الماء و المعین، و منشائه اشتباه الامور الخارجیة کالشک فی ملاقاته للنجاسة و عدمها،

و الشبهة المصداقیة هی ما کان الشک فیها من جهة کون المشکوک فی حکمه، هل هو من مصادیق ما علم حکمه اما لا، کالشک فی طهارة الماء الملاقی للنجاسة من جهة الشک فی کریته، بعد العلم بان حکم الکر عدم الانفعال بالملاقات(منتهی الوصول الی غوامض کفایه الأصول ؛ ص59)

مرحوم مغنیه نیز در ادامه عبارتی که در ابتدا از ایشان نقل شد می‌فرماید:

و ما رأیت أحدا فرق بینها و بین الشبهة الموضوعیة مع العلم بأن مورد الشبهتین هو الفرد المردد بین أکثر من عنوان، و لکن أهل الفقه و الأصول من الجعفریین ترد کلمة الشبهة المصداقیة علی ألسنتهم، و فی عباراتهم حین یتحدثون عن دلالة اللفظ و ما یقتضیه الأصل اللفظی فی الفرد المشکوک، و یرددون کلمة الشبهة الموضوعیة عند ما یتحدثون عن الأصل العملی، و عدم وجود النص فی مورده.

و من هنا ذکروا الشبهة المصداقیة فی الأصول اللفظیة، و الشبهة الموضوعیة فی الأصول العملیة. و علی فرض صحة التمسک بالعام فی الشبهة المصداقیة تکون هذه الشبهة متقدمة و حاکمة علی الشبهة الموضوعیة، و تکون النسبة بینهما التباین لعدم اجتماعهما بحال، و لیس العموم و الخصوص المطلق، کما یظن. و علی أیة حال فمن المؤکد ان بعض موارد الشبهة المصداقیة یدخل فی مبحث العام و الخاص.و فیما یلی الشرح و الإیضاح(علم أصول الفقه فی ثوبه الجدید ؛ ص173)

برای مشاهده تفصیلی این مبحث به پیوست شماره ۲ مراجعه فرمایید.

تقسیم‌بندی جدید شبهات

من خواستم که عارض من با فرمایشات علماء قاطبی نشود، از اول جدا کنم. کلیای که در ذهنتان بسپارید این است که مصداقیه، از شبهات موضوعیه است و شبهه مفهومیه هم از شبهات حکمیه است.

آن چیزی که الان اندازه‌ای که برای ذهن قاصرم ممکن بود تامل کردم، فعلا در ذهن من این طوری صاف است که واقعاً ثبوتاً ما چهار شبهه داریم که در عرض هم هستند.

۱.شبهه مفهومیه

شبهه مفهومیه توضیح مختصرش این است که شبهه مفهومیه یعنی خود مفهوم، نزد ناظر واضح نیست و به عنوان مدلول تصوری یک لغت و یک اسم، نمیدانیم و به عرف و لغت مراجعه میکنیم و حلش میکنیم، خود مفهوم روشن نیست، ای دائر بین اقل و اکثر است و امثال اینها؛ این شبهه مفهومیه است.

آیه شریفه میفرماید **«فتیمموا صعیدا طیبا»**[1]. گاهی است که من میگویم: من مراد شارع را نمیدانم، این جا معلوم است که چرا مراد شارع را نمیدانم؟ چون لغت را نمیدانم. این مسبّب است، شک در مراد، مسبّب ِشک در این است که صعید برای چه چیزی وضع شده است؛ مقصود من این است که هر کجا شک ّسببی مسببی بود، ما آن سببی، آن خاستگاه اصلی شک ،منظورمان است. پس هر گاه به مفهوم، به لغت، به علقه وضعیه مراجعه کنیم اسمش را شبهه مفهومیه میگذاریم.

مثال: صعید

صعید[2] یعنی چه؟ آیا مطلق وجه الارض است؟ شامل حجر و اینها هم میشود؟ یا خصوص تراب است؟ همین که به شک افتادید، فطرتاً چه کار میکنید؟ میروید سراغ قفسه و لسان العرب را برمی دارید، اصلا یک چیز مبهمی نیست، خب بروم در لغت ببینم، یعنی شبهه مفهومیه است و مفهوم موضوع له صعید، معلوم نیست؛ شما با مراجعه به عرف و متخصص حلّش می کنید. این خیلی روشن است[3].

۲.شبهه مقصودیه

وقتی می گویند: «کلما تغیر الماء لونه و ریحه و... فهو نجس[4]»، می گویید تغیر که مطلق است. آیا مقصود، تغیر حسی است یا تغیر تقدیری؟ در طهارت ماء، اطلاق است. برای آن مخصّص –الا ما تغیر..- آمده است. شما هم مردد هستید که تغییر حسی است یا اعم از حسی و تقدیری است. این جا شبهه مفهومیه است؟! شما در مفهوم ِتغیّر شک دارید؟! باید بروید مفهوم آن را در لغت ببینید؟!

مثال: تغییر تقدیری

نه، این جا اصلا کاری به کتاب لغت ندارید تا ببینید که معنای تغیر چیست. اینجا نمی دانیم شخص ِگوینده ی کلام، چه چیزی را اراده کرده. مقصود او اعم از تغیر حسی بوده ای مقصود او تنها تغیر حسی بوده است. به این، شبهه مقصودیه می گوییم. شبهه مفهومیه که نیست. یعنی مرجع ما برای حل ّآن، دقیقا ًخود گوینده است[5].

تغیّر خیلی روشن است؛ چرا روشن است؟ در تغیر، شما هیچ چیز مجهول ندارید،

نه در این که تغیر یعنی چه، مجهول ندارید.

نه در این که الان قطعا ًتغیر حسی نیست، شاید این هم قسم میخورید که تغیر حسی نیست.

در این که به اندازه ای هست که «لو کان حسیا لغیّر» این هم قسم میخورید.

پس شما شبهه ای ندارید، یعنی از حیث مصداق، از حیث مفهوم لغوی همه چیز روشن است، فقط نمیدانید آن مناطی که شارع نجاست را بر آن متفرع کرده چیست؟ مقصودش همان تغیّر حسی در کتاب بوده؟ یا آن مناطی که منظور نظر شارع بوده، در مدلول تصدیقی کلام او، شامل تغیّر تقدیری هم هست.

در شبهه مقصودیه، ما در علقه وضعیه و مدلول تصوّری کلام اصلا ًشکی نداریم، اما متکلم الان یک مدلول تصدیقی دارد، این لفظ را، مدلول تصوری را برای القای مدلول تصدیقی خودش و مراد خودش به مخاطب به کار گرفته است. دهها قرینه حالیه و لفظیه و مقالیه و امثال اینها را چه بسا به علقه وضعیه ضمیمه کرده که مدلول تصدیقی را القاء کند. اگر مباشرتا ًشکّ ما به اراده متکلم برگشت، اسم این را شبهه مقصودیه میگذاریم؛ چون فرض ما این است که اصلا ًابهام در علقه وضعیه نیست[6].

۳.شبهه مصداقیه

سومی شبهه مصداقیه است.شبهه مصداقیه چیست؟ یک چیزهایی در این مصداق خارجی هست که شخص به آن جاهل است، نمیداند این چیست، آیا در آن ترشح کرده یا نکرده؟ آیا این خمر هست یا نیست؟ من یک چیزی را در موضوع نمیدانم، برای یک موضوع خارجی است مثل سایر مواردی که به جهل ما از یک چیز خارجی برمیگردد که اگر بدانم تمام است؛ این هم شبهه مصداقیه موضوعیه.

۴.شبهه صدقیه

حال شبهه صدقیه میآید که علماء فرمودند. شخص من طوری نیست که جهل داشته باشم و برایم شک پیش بیاید، این طوری نیست که «شبهة ٌنشأت من جهل المکلف بأمر موضوعیٍّ» ، بلکه «شبهة ٌنشأت من خصوصیة فی المصداق یجهل انطباق العنوان علی المجهول»

تفاوت شبهه صدقیه با مفهومیه

خب فرقش با شبهه مفهومیه چه میشود؟ در شبهه مفهومیه، خود مفهوم از نظر لغوی ابهام دارد که من به کتب لغت مراجعه میکنم، در بسیاری از مواردش وقتی به کتب لغت مراجعه میکنیم شبهه ما برطرف میشود، اما در شبهه صدقیه خود لغوی هم متحیر میشود.

مثال شبهه صدقیه: وحل

مثالی که مرحوم آقا شیخ عبدالنبی عراقی میزنند[7]،این است: میفرمایند یکی آب مطلق تمیزی هست، شما خرد خرد خاک در آن بریزید، مدام میگویید آب است، آب است، گل نیست، مدام زیاد میکنید، کم کم هم میریزید، حالا کی وحل است؟ یک جایی میرسد قطعاً وحل است، یک جایی هم قطعاً آب است، این بین، یک جایی هست که خود واضع هم باشد و از او بپرسید ساکت میشود آب مطلق است یا وحل است؟ این را شبهه صدقیه میگویند، ربطی هم به شخص مکلف ندارد، به چه ربط دارد؟ به خود این تشکیلی که خرد خرد داریم یک چیزی را جلو میبریم. مرز مغشوش دارد؛ یعنی خودش روشن نیست[8].

---

[1] سورة مائدة آیة6، سورة نساء آیة۴۳

[2] و الصعيد: وجه الأرض قل أو كثر. تقول: عليك بالصعيد، أي: اجلس على الأرض و تيمم الصعيد، أي: خذ من غباره بكفيك للصلاة. قال الله: عز و جل فتيمموا صعيدا طيبا(كتاب العين ؛ ج ۱ ؛ ص۲۹۰)

الصعيد التراب.(الغريب المصنف ؛ ج ۱ ؛ ص۳۹۱)

و الصعيد من الأرض: التراب الذي ال يخالطه رمل و ال سبخ؛ هكذا قال أبو عبيدة، و قال غيره: بل الصعيد: الظاهر من الأرض؛ و كذلك فسر في التنزيل، و الله أعلم(جمهرة اللغة ؛ ج ۲ ؛ ص۶۵۴)

و قال الله تعالى: فتيمموا صعيدا طيبا* [النساء:43] قال الفراء في قوله تعالى: صعيدا جرزا [الكهف: 8]: الصعيد: التراب، و قال غيره: هي المستوية. و قال أبو عبيدة في قول النبي صلى الله عليه و سلم: «إياكم و القعود بالصعدات»: قال: الصعدات: الطرق، مأخوذة من الصعيد، و هو التراب. و جمع الصعيد صعد، ثم صعدات جمع الجمع.

و قال الشافعي فيما روي لنا عن الربيع له:ال يقع اسم صعيد إال على تراب ذي غبار. فأما البطحاء الغليظة و الرقيقة و الكثيب الغليظ فال يقع عليه اسم صعيد و إن خالطه تراب أو صعيد أو مدر يكون له غبار كأن الذي خالطه الصعيد. قال:و ال يتيمم بنورة و ال كحل و ال زرنيخ، و كل هذا حجارة. و قال أبو إسحاق بن السري: الصعيد: وجه الأرض. قال:و على الإنسان أن يضرب بيديه وجه الأرض، و ال يبالي أكان في الموضع تراب أو لم يكن؛ لأن الصعيد ليس هو التراب، إنما هو وجه الأرض، ترابا كان أو غيره. قال: و لو أن أرضا كانت كلها صخرا ال تراب عليه ثم ضرب المتيمم يده على ذلك الصخر الكان ذلك طهورا إذا مسح به وجهه. قال الله جل و عز:فتصبح صعيدا زلقا [الكهف: 40] فأعلمك أن الصعيد يكون زلقا.

و الصعدات: الطرق، و سمي صعيدا لأنه نهاية ما يصعد إليه من باطن الأرض ال أعلم بين أهل اللغة اختالفا فيه أن الصعيد وجه الأرض. قلت: و هذا الذي قاله أبو إسحاق أحسبه مذهب مالك و من قال بقوله و ال أستيقنه. فأما الشافعي و الكوفيون فالصعيد عندهم التراب. و قال الليث: يقال للحديقة إذا خربت و ذهب شجراؤها: قد صارت صعيدا أي أرضا مستوية ال شجر فيها. شمر عن ابن

الأعرابي: الصعيد: الأرض بعينها، و جمعها صعدات و صعدان. و قال أبو عبيد: الصعدات: الطرق في قوله: «إياكم و القعود بالصعدات». قال: و هي مأخوذة من الصعيد و هو التراب، و جمعه صعد ثم صعدات مثل طريق و طرق و طرقات قال: و قال غيره: الصعيد: وجه الأرض البارز قل أو كثر. تقول: عليك الصعيد أي اجلس على وجه الأرض.

و قال جرير:

بكت من خبث لؤمهم الصعيد	إذا تيم ثوت بصعيد أرض

و الأطيبين من التراب صعيدا

سلمة عن الفراء، قال: الصعيد: التراب، و الصعيد: الأرض، و الصعيد: الطريق يكون واسعا وضيقا، و الصعيد: الموضع العريض الواسع. و الصعيد: القبر.(تهذيب اللغة ؛ ج2 ؛ ص٧-٨)

و يقال صعيد و صعد و صعدات، و هو جمع الجمع، كما يقال طريق و طرق و طرقات. فأما الصعيد فقال قوم: وجه الأرض. و كان أبو إسحاق الزجاج يقول: هو وجه الأرض، و المكان عليه تراب أو لم يكن. قال الزجاج: و ال يختلف أهل اللغة أن الصعيد ليس بالتراب. و هذا مذهب ذهب إليه أصحاب مالك بن أنس. و قولهم إن الصعيد وجه الأرض سواء كان ذا تراب أو لم يكن، هو مذهبان، إلا أن الحق أحق أن يتبع، و الأمر بخلاف ما قاله الزجاج. و ذلك أن أبا عبيد حكى عن الأصمعي أن الصعيد التراب. و في الكتاب المعروف بالخليل، قولهم تيمم بالصعيد، أي خذ من غباره. فهذا خلاف ما قاله الزجاج.(معجم مقاييس اللغة ؛ ج3 ؛ ص287)

الصعيد يقال لوجه الأرض، قال: فتيمموا صعيدا طيبا* [النساء/ 43]، و قال بعضهم:الصعيد يقال للغبار الذي يصعد من الصوف[2]، و قوله:كأنما يصعد في السماء [الأنعام/ 125]و الصعيد: المرتفع من الأرض، و قيل: الأرض المرتفعة من الأرض المنخفضة، و قيل: ما لم يخالطه رمل و ال سبخة، و قيل: وجه الأرض لقوله تعالى: فتصبح صعيدا زلقا؛ و قال جرير:

بكت من خبث لؤمهم الصعيد	إذا تيم ثوت بصعيد أرض،

و الأطيبين من التراب صعيدا

و قيل: الصعيد الأرض، و قيل: الأرض الطيبة، و قيل: هو كل تراب طيب. و في التنزيل: فتيمموا صعيدا طيبا*؛ و قال الفراء في قوله: صعيدا جرزا: الصعيد التراب؛ و قال غيره: هي الأرض الملساء؛ و قال الشافعي: ال يقع اسم صعيد إلا على تراب ذي غبار، فأما البطحاء الغليظة و الرقيقة و الكثيب الغليظ الفل يقع عليه اسم صعيد، و إن خالطه تراب أو صعيد أو مدر يكون له غبار كان الذي خالطه الصعيد، و ال يتيمم بالنورة و بالكحل و بالزرنيخ و كل هذه حجارة...(لسان العرب ؛ ج3 ؛ ص٢٥۴)

[3] مثال هاى ديگرى براى شبهه مفهومى (با استفاده از كتاب العناوين): الكعب ، الطهور، و السحر و الغناء و الكهانة و السلاح

[4] ٣٣٦- 1-محمد بن الحسن عن محمد بن محمد بن النعمان المفيد عن أبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه عن أبيه عن سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد و عبد الرحمن بن أبي نجران عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبد الله عن أبي عبد الله ع أنه قال: كلما غلب الماء على ريح الجيفة فتوضأ من الماء و اشرب فإذا تغير الماء و تغيرالطعم فلا توضأ منه و لا تشرب.(وسائل الشيعة ؛ ج ١ ؛ ص١٣٧)

[5] مرحوم مظفر در تبيين شبهه مفهوميه به تغير تقديرى مثال مى زند و مى فرمايد:

و الإجمال على نحوين: 1. الشبهة المفهوميّة و هي في فرض الشك في نفس مفهوم الخاص بأن كان مجملا نحو (قوله عليه السلام: كل ماء طاهر إلا ما تغير طعمه أو لونه أو ريحه) الذي يشك فيه أن المراد من التغير خصوص التغير الحسي أو ما يشمل التغير التقديري(أصول الفقه (طبع اسماعيليان) ؛ ج1 ؛ ص147)

در تعليقه استاد بر اين عبارت آمده است:

قوله يشك فيه ان المراد: فالشبهة مقصودية لا مفهومية و الاول حكمية ينبغي السؤال عنها من الشارع و بعد الفحص عن التخصيص و التقييد،الرجوع الى الاصل اللفظي،و الثاني تشبه الشبهات الموضوعية التي يسئل عنها من اهل الخبرة نظير اللغوي في اجمال المفهوم و بعد رفع الاجمال ينقدح ظهور و مع الشك في الظهور، يرجع الى الاصل اللفظي.

[6] مبحث شبهه مقصوديه، به تفصيل در جلسات فقه سال ١٣٩٧ از جمله در جلسات مورخ ١٨/ ٩/ ١٣٩٧ و ٢١/ ٩/ ١٣٩٧ مطرح و بررسى شده است. موضوع اين نوشتار، بررسى شبهه صدقيه است و گردآورى و تنظيم مطالب دربارهٔ شبهه مقصوديه خود –به حول و قوه الهى- مجالى جداگانه مى طلبد.

[7] المعالم الزلفى في شرح العروة الوثقى؛ ص: ١١٥

[8] و المراد بالصدق هو الشك في انطباق المفهوم على شيء لأجل عدم الاحاطة بحد المفهوم سعة و ضيقا(نتائج الأفكار في الأصول ؛ ج ٦ ؛ ص٢٩٣)

بيان ذلك: ان إجمال المفهوم على قسمين: (تارة) يكون أصل المفهوم مجملا بأن يكون اللفظ مشتركا و لم يكن هناك قرينة كقولك جئني بعين مثلا

و اخرى) يكون حده و مفهومه من حيث السعة و الضيق مجملا و ان كان أصل المفهوم في الجملة بينا واضحا، و ذلك كالماء مثلا فان مفهومه من الواضحات في الجملة عرفا و لكن يشك أن دائرة هذا المفهوم هل تكون بنحو تعم ماء الزاج أو الكبريت أم لا؟ و هذا هو المراد من الشك في الصدق المقابل للشك في المصداق في كلماتهم.(مدارك العروة (للبيارجمندي)؛ ج1، ص: ١٧۶)

الا ان المفاهيم البديهية و لو كانت من أبده‌ها كمفهوم الماء نفسه أو الوجود و غيرهما ينتهي أمر تطبيقها على مصاديقها إلى مرتبة يشك في صدقها عليها كما إذا أخذ الترابّ في طرف من الماء قليلا فلا فإنه يبلغ الى ما يشك في بقائه على المائية أو صيرورته وحلا ثم إذا تجاوز عن ذلك الحد يقطع بخروجه عن مصداق ذلك المفهوم و هذا يسمى بالشك في الصدق في مقابل الشك في المصداق (مصباح الهدى في شرح العروة الوثقى؛ ج1، ص: ٣)

بيانى متفاوت در فرق بين شبهه صدقيه و مصداقيه :

أمثلة المصادقية للكفر مثل: هل هذا الشخص قائل بوحدة الموجود- بناء على كفر قائله كما في العروة؟.

و للإيمان مثل: هل ابنه قائل بعدم الرجعة-

و أمثلة الصدقية للكفر مثل: هل الصوفية مسلمون؟.

و للإيمان مثل: هل المعتقد باألئمة االثني عشر عليهم السالم غير المتبرئ من أعدائهم مؤمن؟.

و الفرق بينهما: ان المصادقية مالكها الشك في ان هذا ألمر الخارجي مصادق لهذا الكلي أم ال؟.

و الصدقية مالكها هل الكلي يصدق على هذا الفرد الخارجي أم ال؟.

مثل: قد يشك في ان الخبز و الشاي مصادق للإطعام في «إطعام ستين مسكينا».

و قد يشك في صدق «الإطعام» إذا لم يشبع و كان متعارفا.(بيان ألصول ؛ ج ٨ ؛ ص٢٤٨)